

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۸، بخش ۳

### دوم پادشاهان ۲۰-۲۱، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

حالا، قالب چیزی است که در کارخانه ریخته‌گری برای ریختن فلز مذاب و رسیدن به شکل دلخواه استفاده می‌کنند. قالب اینجا در حال شکل‌گیری است. قرار است ۱۱۰ سال قبل از سقوط اورشلیم، یعنی ۵۸۶ سال طول بکشد، اما اینجا چه اتفاقی برای قالب‌های منسی می‌افتد، قالبی که قرار است ۱۱۰ سال بعد ریخته شود؟

من به آمریکا فکر می‌کنم. آیا ما ۱۱۰ سال دیگر فرصت خواهیم داشت؟ نه با سرعت فعلی، همه چیز در حال تغییر است. ممکن است به طور قابل توجهی کمتر از ۱۱۰ سال فرصت داشته باشیم.

اما نکته من اینجا این است که می‌خواهم بگویم احیای حزقیای یک کلمه عبری خوب است، یک نقطه کور روی صفحه. وقتی شرح گناهان آحاز و سپس شرح گناهان منسی را می‌بینیم، اساساً یکسان هستند. هیچ چیز آموخته نشده است.

هفته‌ی آینده که به یوشیا برسیم، این موضوع حتی واضح‌تر هم خواهد شد. حالا این حرف‌ها کفرآمیز به نظر می‌رسند. فعلاً من را بیرون نیندازید.

تجدید حیات می‌تواند بسیار خطرناک باشد زیرا ما بیش از حد به احساسات توجه می‌کنیم و تغییر واقعی در رفتار رخ نمی‌دهد. من اولین بار این موضوع را از دکتر اپل‌بای دریافتم، که سال‌های زیادی، تا پایان عمرش، کشیش بین‌المللی برای مأموریت انجیل جهانی بود. او یک کشیش باپتیست اهل انگلستان بود.

او کلیسای در ولز داشت. محراب کلیسای او ۱۲۰۰ نفر گنجایش داشت. در سال ۱۹۰۵، ۳۶ نفر در ولز به او ملحق شدند. یکی از بزرگترین احیاهایی که جهان تا به حال به خود دیده بود، در آنجا اتفاق افتاد.

و او امروز گفت، ولز سخت‌ترین جای دنیاست چون در دین زیاده‌روی کرده‌اند. او گفت تو هرگز نشنیده‌ای، که مرا هدایت کنی. ای یهوه بزرگ، تا وقتی که صدای ۱۰۰ معدنچی مست ولزی را که آن را می‌خوانند نشنیده‌ای.

ای خدا، بله، ما را دوباره زنده کن، اما در شخصیت ما کاری کن که زیر احساسات ما باشد. شمال ایالت نیویورک به دلیل احیاهایی که در طول دومین بیداری بزرگ رخ داد، منطقه سوخته نامیده می‌شود. بنابراین من می‌گویم، فکر می‌کنم حزقیای در اینجا مظهر مشکل اسرائیل است.

بله، در لحظات بحرانی، آنها با اعتماد به او روی می‌آورند و او، چون بسیار صبور و بخشنده و مهربان است با آنها مهربان است و آنها را نجات می‌دهد و آنها دوباره برمی‌گردند. بفرمایید. پس چیزی که خدا من و شما را به آن فرا می‌خواند، این زندگی مبتنی بر اعتماد است.

روز به روز، ساعت به ساعت، دقیقه به دقیقه، ما با این آگاهی زندگی می‌کنیم. پروردگارا، اگر لحظه‌ای مرا رها کنی، همه چیز از دست می‌رود. بنابراین، ما ۵۲ سال را می‌بینیم.

این یکی از سوالات من از خدا خواهد بود. چرا اصلاً آن مرد را ۵۲ سال بر تخت سلطنت گذاشتی؟ گمان می‌کنم جواب این باشد که این همان چیزی است که آنها به سرشان آمده است. من این جمله را می‌شنوم هر ملتی همان حکومتی را خواهد داشت که شایسته آن است.

خدای عزیز، به ما رحم کن. مردم کاملاً خوشحال بودند و به آن نگاه کنید. به فصل ۲۱ نگاه کنید، او در نظر خداوند پلید بود، و از اعمال نفرت‌انگیز ملت‌هایی که خداوند از پیش روی بنی‌اسرائیل بیرون رانده بود، پیروی کرد.

او معابد بالای تپه‌ها را که پدرش، حزقیاء، ویران کرده بود، بازسازی کرد. او همچنین قربانگاه‌هایی برای بعل ساخت و مانند اخاب، پادشاه اسرائیل، بت اش را ساخت. او در برابر تمام ستارگان سر تعظیم فرود آورد و آنها را پرستش کرد.

او در معبد خداوند، که خداوند در اورشلیم درباره‌اش گفته بود: «نام خود را در دو صحن معبد خداوند، قرار خواهم داد»، قربانگاه‌هایی برای همه ستارگان ساخت. او پسر خود را در آتش قربانی کرد تا فال بگیرد، فال بگیرد و با احضارکنندگان ارواح مشورت کند.

او در نظر خداوند کارهای پلید زیادی انجام داد و خشم او را برانگیخت. بله، حدس می‌زنم همینطور باشد حدس می‌زنم همینطور باشد. حالا سوال من این است که او چگونه توانست از مجازات فرار کند؟ چون مردم با او درست می‌گفتند.

مردم کاملاً از این اتفاق راضی بودند. هیچ کاهن اعظمی نبود که بلند شود و بگوید، وقتی من مسئول هستم، چنین اتفاقی در معبد نخواهد افتاد. و اگر بیفتد، باید با من سر و کله بزنی.

بنابراین، دوباره می‌گویم، اعتماد یک‌باره کافی نیست. باید یک عمر اعتماد وجود داشته باشد. حالا، بگذارید یک سوال دیگر از شما پرسم.

به عبارت تکراری نگاه کنید؛ من اعداد را در جزوه اشتباه نوشتم. به آیه دوم نگاه کنید. او چه نوع شرارتی مرتکب شد؟ بله، او همان کاری را کرد که کنعانی‌هایی که قبل از یوشع در آن سرزمین بودند، انجام می‌دادند.

آیه نه، منسی آنها را گمراه کرد، خب که چی؟ دوباره اینجاست، اینطور نیست؟ وقتی چیزی تکرار می‌شود، خدا سعی دارد نکته‌ای را بیان کند. بنابراین در آیه ۱۰ و ۱۱ ادامه می‌دهید، خداوند از طریق انبیای خود یعنی بندگانش، گفت: منسی، پادشاه یهودا، این گناهان نفرت‌انگیز را مرتکب شده است. این کلمه نفرت‌انگیز است، نفرت‌انگیز.

این یک کلمه عبری زیباست، تو-اه-وا، تو-اه-وا. و به چیزی اشاره دارد که خلاف نظم خلقت است. نباید تعجب کنید که این کلمه‌ای است که برای توصیف روابط همجنس‌گرایانه استفاده می‌شود.

منسی، پادشاه یهودا، این گناهان شنیع، این گناهان نفرت‌انگیز را مرتکب شده است. او از اموریان، یعنی کنعانیان، که پیش از او بودند و یهودا را با بت‌های خود به گناه کشاندند، بدتر عمل کرده است. بنابراین خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: من چنان بلائی بر اورشلیم و یهودا خواهم آورد که گوش هر که آن را بشنود، از ترس مور مور خواهد شد.

او چه خواهد کرد؟ او آنها را بیرون خواهد راند. حالا، ارتباطش را می‌بینی؟ تا زمانی که تو کاری را که آن افراد انجام می‌دادند، انجام نمی‌دادی، می‌توانستی مالک زمین باشی. اما حالا که تو همان کارها را می‌کنی، زمین نمی‌تواند تو را تحمل کند.

خیلی‌ها، و هفته آینده بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، خیلی‌ها می‌گویند، حالا، یک دقیقه صبر کنید، خدا می‌گوید، به خاطر گناهان منسی، تبعید قرار است اتفاق بیفتد. خب، احیای یوشیا چطور؟ در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما منطق اینجا چیست؟ منطق این است که منسی آنها را به کارهایی که کنعانیان انجام می‌دادند، برگردانده است، و حتی بدتر از آن، زمین دیگر نمی‌تواند آنها را تحمل کند.

تقریباً این حس وجود دارد که مهم نیست بعد از این چه اتفاقی برایشان بیفتد، آنها قدمی را که باعث شکل‌گیری تاس شده، برداشته‌اند. همین الان هم همینطور است. حالا، یک نکته‌ی آخر، و من شما را رها می‌کنم.

تواریخ داستان زیبایی از توبه منسی در پایان عمرش را برای ما نقل می‌کند. او را در زنجیر به آشور بردند و چند سالی آنجا نگه داشتند. و در حالی که آنجا بود، نور را دید و توبه کرد و به طرز شگفت‌آوری به لانه روباه پناه برد.

برگشت و تواریخ می‌گوید که او از شر همه این چیزها خلاص شد. پادشاهان کلمه‌ای در این مورد به ما نمی‌گویند. ببینید در مورد پسرش، عمون، چه می‌گوید.

آیه ۲۰، او مانند پدرش منسی، در نظر خداوند پلید عمل کرد. او کاملاً از راه و روش پدرش پیروی کرد و بت‌هایی را که پدرش می‌پرستید، پرستش نمود و در برابر آنها سجده نمود. او خداوند، خدای اجداد خود را ترک کرد و از او اطاعت نکرد.

به نظر شما تکرار کلمه پدر در آن آیه به چه معناست؟ دقیقاً. خب، این چه چیزی در مورد توبه‌ای که تواریخ از آن گزارش می‌دهد می‌گوید؟ خب، من پادشاهان را در مقابل تواریخ قرار نمی‌دهم. کاملاً راضی‌ام که بگویم تواریخ درست می‌گوید.

او توبه کرد. خیلی دیر. خیلی دیر.

شاید او گردن خودش را نجات داد. خدا به طرز شگفت‌انگیزی بخشنده است، اما او مرگ را طوری رقم زده بود که توبه شخصی او مسیر ملت را تغییر ندهد. فکر می‌کنم به همین دلیل است که پادشاهان آن را نمی‌گویند.

چون می‌بینید، تواریخ بعد از تبعید با مردم صحبت می‌کند، و با آنها در مورد این صحبت می‌کند که، اگر توبه کنید، خدا برمی‌گردد و شما را برکت می‌دهد. پس، این درس را بیاموزید. و این یک درس مهم است.

این درسی نیست که کینگز می‌خواهد اینجا به ما بدهد. دارد می‌گوید که او چیزهایی را به حرکت درآورد و آن حرکت به زندگی پسرش هم سرایت کرد. من یک چیز گفتم، یکی دیگر، و حالا حرفم تمام است.

چه اتفاقی برای عمون افتاد؟ آیات ۲۳ و ۲۴. او ترور شد. جالب است.

شما تعجب می‌کنید که چرا؟ حدس من این است که تا این زمان، او خود را کاملاً به آشوریان فروخته بود. او تمام عمرش یک خراجگزار آشوری بود. حدس من این است که در این زمان، حدود سال ۷۴۴ میلادی، قدرت آشوریان رو به افول بود.

آمون حدود سال ۷۴۲ کشته می‌شود. من گمان می‌کنم که گروه ضد آشوری برای مدتی دست بالا را داشتند و این دست‌نشانده آشوری‌های منفور را کشتند. اما می‌خواهم توجه کنید که چه اتفاقی برای آنها افتاد.

مردم آن سرزمین چه کردند؟ آنها را کشتند. و یک کودک هشت ساله را بر تخت سلطنت نشانده‌اند. من این را قبلاً چند بار گفته‌ام.

ما در مورد آن با جو اش و برخی دیگر صحبت کردیم. در تاریخ جهان، وقتی کودتایی رخ می‌دهد، چه کسی پادشاه بعدی می‌شود؟ قوی‌ترین فرد، کسی که آخرین نفر را کشته است. اما نه، این چه چیزی در مورد مردم و نگرش آنها نسبت به وعده داوود می‌گوید؟ آنها هنوز به آن وعده احترام می‌گذارند.

ببخشید، من یک متدیست نسل پنجم هستم، اما با افراد خوب زیادی آشنا شده‌ام که از خداوند بسیار دور هستند، کسانی که می‌گویند من تمام عمرم متدیست بوده‌ام. من تمام عمرم یک چشم داوودی بوده‌ام. چه چیزی یهودا را خاص می‌کند؟ ما یک نواده داوود بر تخت سلطنت داریم.

آیا چیزی در مورد یهوه می‌دانی؟ یهوه کیست؟ آیا متعهد به زندگی برای یهوه هستی؟ چرا باید این کار را بکنم؟ اما داوود، ما قرار است یک چشم داوودی بر تخت سلطنت داشته باشیم. من بیشتر گمان می‌کنم که دین آنها داوود شده است. و من بیشتر گمان می‌کنم که به همین دلیل است که خدا داوود را به عنوان یک پادشاه فیزیکی و انسانی که بر تخت سلطنت در اورشلیم نشسته بود، از او گرفت.

خب، همانطور که هفته‌ی پیش گفتم، اوضاع بدتر می‌شود. اما داستان از این قرار است که دنی مدام از من غذای بیرون بر می‌خواهد. غذای بیرون بر همین جاست.

اعتماد باید یک روش زندگی مداوم باشد. و اگر چنین است، می‌توان به خدا اعتماد کرد.

بیا بید دعا کنیم.

پدر، از تو به خاطر این لحظات سپاسگزارم. از تو به خاطر کلامت، قدرتش، زیباییش، ظرفیت نفوذش. سپاسگزارم. سپاسگزارم.

پروردگارا، از تو به خاطر این نمونه‌هایی که در کتاب مقدس از شکوه انسان در تو و خطاپذیری انسان بدون تو داریم، سپاسگزاریم. پروردگارا، به ما رحم کن. آن قلب کامل را به ما عطا کن.

به ما آن راه رفتن وفادارانه را عطا کن. به ما توانایی بده تا هر روز آنچه را که در نظر تو نیکوست انجام دهیم، اما در همه چیز، کاری کن که به کسانی اعتماد کنیم که در همه چیز، برای همه چیز، از طریق همه چیز، به تو اعتماد کنند، زیرا تو قابل اعتمادی. به نام تو، آمین.